

## تاریخچه سرخس

نام باستانی سرخس ساریکا بوده و بر سر راه مرو به نیشابور و عراق عجم قرار گرفته است. این شهر روزگاری از کانون‌های علم و دانش بوده و بواسطه داشتن مدارس و کتابخانه‌های زیاد شهرت داشته است، در سال‌های اخیر نیز به دلیل فراهم آوردن موقعیت‌های تجاری، این محل دارای اهمیت است.

سرخس از دیرباز به نام‌های «ساریگو»، «ساریکا»، «سرخس نو»، «سرخس ناصری» و «سرخس افراسیابی» خوانده شده است. حکیم ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه، در داستان جنگ هفت گردان، از سرخس یاد کرده است. کهن‌ترین متن فارسی که از سرخس سخن گفته، «حدودالعالم» (۳۷۲ هـ ق) است، که می‌گوید: «سرخس شهری است بر راه و اندر میان بیابان نهاده ... جایی با کشت و برز بسیار است، و مردمانی قوی ترکیب اند و جنگی، و خواسته ایشان شتر است».

سرخس در سده نخست هجری قمری، به دست مسلمان افتاد. این شهر در روزگار آل بارسلان گسترش و اعتبار بسیار یافت، به طوری که وی آن جا را مقر خود قرار داد. سرخس در سده‌های نخستین اسلامی و حتی تا زمان ابن بطوطه از شهرهای بزرگ خراسان به شمار می‌رفته است. وی می‌گوید: «... طغایمور با ۵۰ هزار سپاهی به نبرد سربداران رفت. لیکن شکست خورد و شهرهای سرخس، الزاوه و توس که از بزرگ‌ترین شهرهای خراسان بودند به دست سربداران افتاد...». امروزه شهر سرخس، مرز بین ایران و ترکمنستان است، سرخس پیشین که در سوی راست هری رود قرار داد، در دست ترکمنستان می‌باشد و سرخس نو در دست ایران است. در ۱۸۸۴ م، روس‌ها سرخس کهنه ایران را همراه مرو و عشق آباد، اشغال کردند و بدین ترتیب در مرز ایران و افغانستان از دریای مازندران تا ترکستان چین، استقرار یافتند.

در سال‌های اخیر با ایجاد پالایشگاه گاز خانگیران و استخراج گاز شیرین و ترش و لوله کشی به نواحی مصرف، و بهره‌برداری از راه آهن مشهد - سرخس - تجن و ترانزیت جاده‌ای (یکصد و چهل هزار تریلی در سال) توسعه و رونق یافته و برآبادانی و جمعیت سرخس افزوده شده است و هم چنین به واسطه همسایه گی با جمهوری ترکمنستان، دارای اهمیت نظامی و استراتژیک است.

## سرخس قبل از اسلام

از وضعیت سرخس در دوران قبل از اسلام اطلاع درستی در دست نیست. آنچه مسلم است یکی از نواحی و شهرهای آباد و حاکم نشین خراسان به شمار می رفته و دارای حاکمی مستقل ملقب به کنارنگ بوده است. (۷) در تاریخ ایران باستان در دوره های اشکانی و ساسانی پیوسته از این شهر سخن به میان آمده است و اگر بنا به اظهارنظرهای مورخان معتقد باشیم که فردوسی مأخذی از تاریخ ایران شرقی در اختیار داشته که بعدها از دست رفته است معلوم می شود که نام سرخس از دورترین روزگاران تاریخ ما، که هنوز در نقاب تاریکی مانده، وجود داشته است. فردوسی در «داستان جنگ هفت گردان» از سرخس چنین یاد می کند:

سحرگه بدان دشت توران شویم ز نخجیر و از تاختن نغنویم ببودند یک سر برین یک سخن کسی رای  
دیگر نیفکند بن سحرگه چو از خواب برخاستند بر آن آرزو رفتن آراستند برفتند با یوز و تازان و مهد  
گرازان و تازان سوی رود شهد (۸) به نخجیرگاه رد افراسیاب ز یکدست کوه و دگر رود آب دگر سو  
سرخس و بیابان به پیش گله گشته بر دشت آهو و میش

همچنین در داستان آگاه شدن افراسیاب از طوس و سپاه او می گوید:

میان سرخس است و باورد طوس ز باورد برخاست آوای کوس

مؤلف کتاب ایران در عهد باستان، سرخس را که قبلاً «ساریگا» نام داشته از شهرهای عمده هرات می داند و نیز در جای دیگر در همین کتاب می نویسد که در اواخر دوره ساسانی که حکومت مرکزی به ضعف گرایید، امرای محلی حکومتهای نیمه مستقلی به دست آوردند و از دربار یزدگردی مختصر اطاعتی بیش نداشتند. از آن جمله حاکم سرخس به نام «زادویه» بود که در این منطقه حکومتی نیمه مستقل به وجود آورد و در خراسان بزرگ از سرشناسان و قدرتمندان منطقه به شمار می رفت.

## سرخس بعد از اسلام

به نوشته جغرافیدانان و مورخان عرب زبان، در دورانی که مرو و نیشابور پیوسته به رقابت یکدیگر مدعی مرکزیت خراسان بودند و همیشه یکی از این دو شهر «دارالملک» بود، جمعیت سرخس به اندازه نصف جمعیت شهر مرو بوده و مانند دوران قبل از اسلام در نیمه راه این دو شهر از مزایای ارتباطی آنها سهمی بسزا داشته و از قراین چنان برمی آید که آبادانی قابل توجهی داشته است.

از نکته های مهمی که جغرافیدانان و نویسندگان مسالک و ممالک قرون سوم و چهارم مستقیم و یا غیرمستقیم درباره سرخس ذکر کرده اند می توان چنین درک کرد که در آبادانی چشمگیر این شهر در قرون دوم و سوم هجری وجود فضل بن سهل سرخسی وزیر با تدبیر مامون خلیفه عباسی بی اثر نبوده است. برای آگاهی بیشتر از وضع جغرافیایی سرخس در قرون گذشته به نقل عین نوشته های نویسندگان مسالک و ممالک به ترتیب تقدم زمانی پرداخته می شود:

یعقوبی جغرافی شناس قرن سوم هجری در سال ۲۷۹ ه. می نویسد: «سرخس سرزمینی باشکوه و شهر آن بزرگ است و در بیابانی ریگزار واقع است و مردمی به هم آمیخته در آن سکونت دارند. عبدالله بن خازم سلمی در خلافت عثمان... آن را فتح کرده و آب مشروب اهالی از چاههاست و نهری و چشمه ای ندارد و قومی از... در آن سکونت دارند و مبلغ خراج آن یک میلیون درهم و ضمیمه خراج خراسان است.»

ابن فضلان در سال ۳۰۹ هجری سرخس را دیده است در ذکر مختصری که دو جا در باب شهر سرخس دارد می توان به اهمیت نسبی این شهر در آن زمان پی برد.

ابراهیم اصطخری مکنی به ابواسحاق متوفی ۳۴۶ ه. ق درباره این شهر اطلاعات متنوعی به دست داده و از جمله گفته است «سرخس شهری است میان نیشابور و مرو، در هامونی نهاده و آب روان ندارد مگر آن قدر که گفتیم از پوشنگ زیادت آید و کشاورزی همه بخش باشد، و این شهر چند نیمه مرو بود شهری آبادان است و هوا و خاکی درست دارد، چراخورها فراوان بود در نواحی و کار ایشان بیشتر بازرگانی شتر باشد و آب چاه خورند و خراسها دارند». در جای دیگر می نویسد: «آب پوشنگ از هری باشد و این رود به سرخس رود لیکن به وقت آن که هوا گرم شود آب آنجا نرسد».

صاحب حدود العالم تالیف ۳۷۲ ه. ق درباره سرخس می نویسد: «سرخس شهری است بر راه اندر و اندر میان بیابانها نهاده و ایشان را یکی خشک رود است که اندر میان بازار می گذرد و به وقت آبخیز اندرو آب رود و بس و جای با کشت و برز بسیار است و مردمان قوی ترکیب اند و جنگی، و خواسته ایشان شتر است.»

مقدسی در قرن چهارم هجری سرخس را پناهگاه نیشابور، دروازه خراسان و شهری بزرگ و بسیار آباد و پر نعمت توصیف کرده که به سبب واقع شدن در مسیر جاده ابریشم هیچ گاه روی کمیابی به خود ندیده از لحاظ تقسیمات کشوری چنان آباد و پر جنب و جوش به نظرش آمده که در شک افتاده آیا آن را استان بخواند یا ناحیه و نیز مرکزش را شهر بگوید یا قصبه و گفته است: «سرخس شهری بزرگ و آبادان و نامبردار است، اگر توابعی از شهر و روستا مانند طیران می داشت، آن را خوره (استان) یا ناحیه می خواندم

و به مرودرود و نسا و ابیوردش می افزودم زیرا که در میان خراسان جا دارد و ربع بزرگ آن است، همه راهها به آن می پیوندند از ابواحمد شنیدم که می گفت هیچ چیز در سرزمین ما کمیاب نمی شود، زیرا هر گاه راه کاروانها از یکسو بریده شود از سوی دیگر می آیند ما نمی توانیم آن را به مرو وابسته بدانیم که خود شهری گرانمایه است و پیرانی بزرگ از آن برخاسته اند. گویند... این شهر پناهگاه نیشابور و دروازه خراسان است. برابر آماری که من گرفتم هر هفته از آنجا به اندازه آنچه از مصر به قلمز برده می شود حبوب و غله بار می کنند. همین سببها مانع شده که من آن را قصبه یا شهر بنامم و با این که می دانم یک جا نمی تواند نه شهر و نه قصبه باشد، سرخس از یکسو نه این است و نه آن و از سوی دیگر هم این است و هم آن؛ پس وضع سرخس برای من پیچیده است. من در برخی کتابها بخش بندی خراسان را چنین دیدم که سرخس و ابیورد و نسا را یک استان خوانده بود ولی من این سخن را نمی پذیرم زیرا که نسا و ابیورد خود دو استان مهم هستند که هر یک چند شهرک دارند. پس نمی توانیم آنها را تابع سرخس بدانیم یا سرخس را تابع آنها بشمریم.»

یاقوت حموی مؤلف کتاب معجم البلدان در اوایل قرن هفتم هجری سرخس را چنین توصیف کرده است: «سرخس شهری است قدیمی از شهرهای خراسان... بزرگ و پهناور که بین نیشابور و مرو در وسط راه قرار گرفته فاصله آن تا هر یک از دو شهر شش منزل است و آن شهری است تشنه که در آن آب پیدا نمی شود مگر آب چاهها که بسیار گواراست و در آن نهر جاری وجود ندارد مگر نهری که در قسمتی از سال جاری می گردد و دائمی نیست و آن زیادی آبهای هرات می باشد. زراعت آن جا دیمی است و آن شهری است که خاکی نیکو دارد و اغلب آن سرزمین چراگاه است و کم قریه می باشد.»

حمدالله مستوفی مورخ نیمه اول قرن هشتم حدود یکصد و بیست سال بعد از حمله مغول درباره سرخس می گوید: «سرخس از اقلیم چهارم است طولش از جزایر خالدات «صدک» و عرض از خط استوا «لز» افراسیاب ترک ساخت دور باروش پنجهزار گام است و قلعه محکم از خاکریز دارد و هوایش گرمسیر است و آبش از رودخانه ای که از هری می آید و عظیم و نیکو و هاضم و از میوه هایش انگور و خربزه نیکوست.» در حدود همین زمان بوده است که سرخس از لحاظ بافتن چادرهای زنانه و نوارهای زربفت ابریشمی در خراسان بزرگ شهرتی بسزا داشته، و نیز حافظ ابرو آن را در زمان حکومت شاهرخ تیموری جزء بلوکات بلخ به حساب آورده است.

## وقایع تاریخی مهم سرخس

سیمای جغرافیایی سرخس را قبل از اسلام تا قرن نهم هجری دنبال کردیم. این شهر چون در موقعیت مناسبی قرار داشته همه سیاحان و جغرافیدانانی که به خراسان آمده اند از آن سخن گفته اند و تقریباً اوضاع کلی آن در همه قرون نه گانه و بلکه تا عصر قاجار با اختلاف کمی یکسان بوده است. اما باید گفت موقعیت شاخص سرخس که در مسیر شاهراهی بین المللی قرار داشته همیشه به نفع آن نبوده و بلکه در طول دوران بعد از اسلام تا عصر قاجاریه وقایع ناگوار زیادی دیده و دستخوش امیال سیاستمداران و قدرتمندان قرار گرفته و پایمال سم ستوران مهاجمان بوده است. برای این که وضعیت سیاسی و اجتماعی سرخس در قرون گذشته را روشنتر کنیم و به تحولاتی که به تبعیت از این اوضاع برای منطقه بوجود آمده پی ببریم ذیلاً به ترتیب تقدم زمانی به بررسی مهمترین وقایع تاریخی آن می پردازیم:

### ورود اسلام به سرخس

عبدالله ر بن عامر که در سال ۱۹ و یا ۲۹ هجری از جانب خلیفه مامور فتح خراسان شده بود، عبدالله بن خازم را از طریق نسا و ایبورد به سرخس فرستاد. مردم سرخس ابتدا با عبدالله به جدال پرداختند و چون از عهده دفع لشکریان اسلام برنیامدند زادویه مرزبان و حاکم سرخس پیشنهاد صلح داد و از ابن خازم خواست که وی یکصد تن از ایشان را امان دهد تا او نیز زنانی را به کنیزی مسلمین بفرستد. عبدالله این پیشنهاد را پذیرفت و زادویه عده ای از زنان سرخسی و از آن جمله دختر خود را بدین عنوان فرستاد. ابن خازم زنان را بین سران سپاه تقسیم نمود و خود دختر زادویه را گرفت و وی را «میثاء» نام نهاد، آن گاه بر سرزمین سرخس چیره شد.

گویند: مرزبان با وی بدان شرط صلح کرد که صد تن از اقوام او را امان دهد، ابن خازم پذیرفت و مرزبان اسامی صد نفر مورد نظرش را فرستاد و چون نام خود را در میان آن اسامی نیآورده بود عبدالله او را کشت و سرخس را به جنگ فتح کرد. اما چون مردم این منطقه به میل خویش اسلام را نپذیرفته بودند، محبتی از دین زردشت در دل داشتند و بدین جهت تا سال ۷۴ هجری که سالهای از سقوط حکومت ساسانیان گذشته بود مردم سرخس نیز مانند بعضی از بلاد ایران سکه هایی به نام یزدگرد، خسرو پرویز و حتی هرمز چهارم ضرب می کردند.

## پیوستن مردم سرخس به سیاه جامگان

ابومسلم خراسانی به طرفداری از عباسیان برضد بنی امیه قیام کرد. در سال ۱۲۹ هـ. ق با عده ای از سیاه جامگان به سرخس آمد و مردم این شهر با او بیعت کردند. او همچنان به سرکوبی مخالفان عباسیان می پرداخت تا این که سال بعد «شیبانه بن سلمه سدوسی» را که از پیشوایان فرقه حروری بود به جرم مخالفت با حضرت علی علیه السلام و سه سال همکاری مداوم نظامی با خوارج و جنگیدن با نصر سیار حاکم خراسان در دروازه سرخس به دار کشید.

## ورود امام رضاعلیه السلام به سرخس

ابن بابویه قمی از ابی الحسین ضبی روایت می کند که از جدم شنیدم چون علی بن موسی الرضاعلیه السلام از نیشابور به طرف سرخس حرکت فرمود، دوستان و طرفداران او در سرخس به استقبال آمدند و تقاضای توقف آن حضرت را کردند. حضرت در ساعاتی که آن جا بودند به مهمام امور دینی مردم و رفع حوایج آنها پرداختند. چون خواستند حرکت کنند سوار بر قاطر مخصوص خود شدند. جمعی از میان انبوه مردم عرض کردند «بحق مصطفی والمرتضی و الزهراء لما حدثتني به حدیث تشفعی به حتی ارجح». پس از تکرار سوگند و تقاضای حدیث سر از عماریه خود بیرون آورد «فقال حدثني ابی عن جدی عن ابیه انه سمع اباه یذکرانه سمع اباه یقول سمعت ابی علی بن ابطالب علیه السلام یذکرانه سمع النبی یقول قال الله جل جلاله لا الا الله اسمی من قال مخلصا من قبله دخل حصنی و من دخل حصنی امن من عذابی».

## قتل تاریخی در حمام سرخس

فضل بن سهل سرخسی ملقب به «ذوالریاستین» وزیر سیاستمدار و با کفایت مامون عباسی، نخست زردشتی بود و در سال ۱۹۰ هجری به دست مامون و به روایتی یحیی برمکی مسلمان شد و سالها بر مسند وزارت خلیفه تکیه داشت و چون ریاست شمشیر و قلم به عهده او بود بدین جهت به ذوالریاستین مشهور گردید. وی در انتصاب حضرت رضا به ولیعهدی و دعوت آن حضرت به خراسان نقش بسزایی داشت و خود را از دوستداران اولاد علی علیه السلام قلمداد می کرد. همچنین دارای کمالات بسیار بود و بخصوص در نجوم و استخراج احکام مهارتی تمام داشت چنان که قتل خود را استخراج کرده بود. اما سرانجام مامون به او بدگمان گردید و بر آن شد تا وی را از پای درآورد. سرانجام روز پنجشنبه دوم شعبان سال ۲۰۲ سال ۲۰۳ هـ. ق هنگامی که در سرخس به حمام رفت، غالب سعودی اسود به تحریک مامون به اتفاق عده ای پنهانی به حمام ریختند و او را به قتل رسانیدند.

## نابینا کردن پادشاه سامانی در سرخس

ابوالحارث فرزند امیر نوح سامانی جوانی خوش سیما، شجاع و سخنور بود که پس از مرگ پدر در رجب سال ۳۸۷ به سلطنت رسید و در این زمان محمود غزنوی حاکم بلخ و ترمذ تازه به قدرت رسیده بود و از او تقاضای امارت خراسان را داشت ولی او از قبول این پیشنهاد عذر خواست.

در این زمان بکتوزون سپهسالار نیشابور و فائق که هر دو از امرای وقت سامانی بودند و در خراسان حکومت داشتند، از ابوالحارث در هراس شدند که مبادا او محمود را بر آنها ترجیح دهد و آنان را به دست محمود بسپارد تا امارت خراسان را از او بستاند. این هر دو در صفر سال ۳۸۹ با هم متحد شدند که سلطان ابوالحارث را از میان بردارند و برادرش را به جای وی به سلطنت نشانند، در انتظار فرصت بودند تا روزی که ابوالحارث از بخارا به سرخس آمد و بر حاکم این شهر وارد شد، ولی پس از چندی توقف روزی با حدود دویست نفر از غلامان خود به شکار رفت و در برگشت بکتوزون در کرانه سرخس از وی دعوت کرد که برای استراحت و صرف ناهار به خیمه او برود، ابوالحارث دعوتش را پذیرفت ولی بکتوزون و فایق هر دو بر او شوریدند و در روز چهارشنبه ۱۲ صفر سال ۳۸۹ او را از سلطنت خلع کردند و بعد از یک هفته هر دو چشمش را میل کشیدند و او را نابینا به بخارا فرستادند و عبدالملک برادر خردسالش را به سلطنت برداشتند.

## سلجوقیان و سرخس

سرخس در سال ۴۲۹ ه. ق به تصرف سلجوقیان درآمد و بر آن حکومت می راندند اما پس از مدتی بر سر تصاحب قدرت بین ایشان اختلاف پیش آمد. در سال ۴۹۰ ه. ق که ملک بوری برس از طرف برکیارق در خراسان امارت داشت برادرش ملک ارسلان ارغون بن آلب ارسلان که در عهد ملکشاه، بر همدان و ساوه امارت داشت به خراسان حمله کرد و چند جنگ میان دو برادر واقع شد ولی عاقبت ارسلان ارغون بر ملک بوری برس غلبه یافت و او را کشت و وزیرش عمادالملک فرزند نظام الملک طوسی را پس از دریافت سیصد هزار دینار به قتل رسانید و قلعه سرخس را ویران ساخت ولی در همین سال به دست یکی از غلامان خویش به قتل رسید. پس از آن سرخس متجاوز از نیم قرن در آرامش نسبی به سر برد تا این که غزها به خراسان حمله کردند و سلطان سنجر سلجوقی را به اسیری بردند، اما پس از رهایی از اسارت محمد منور نوه شیخ ابوسعید ابوالخیر به اتفاق جمعی از مشایخ و قضات و ائمه جماعات سرخس به دیدار سلطان به مرو رفتند و ورود او را تبریک گفتند.

## دومین قتل تاریخی در حمام سرخس

در همین زمان یعنی اواسط قرن ششم هجری بود که «نصیرالدوله شاهنشاه غازی رستم» پادشاهی مازندران را در دست داشت. پسرش «گرده بازو» که مدتی به رسم گروگان در خدمت سلطان سنجر سلجوقی بود به دست دو تن از اسماعیلیان در حمام سرخس به قتل رسید و نصیرالدوله این قتل را به اشاره سلطان سنجر می دانست و او را ملحد خواند و تا زنده بود انتقام خون فرزندش را از اسماعیلیان ساکن الموت می کشید.

## حمله غزها به سرخس

چون سلطان سنجر سلجوقی در سال ۵۵۲ ه. ق درگذشت قبایل غز «رکن الدین محمودبن ارسلان خان محمد بن بغراخان» خواهرزاده سنجر را مانند زمانی که سنجر در اسارت آنها بود به سلطنت برگزیدند. ولی مؤید آی به حاکم نیشابور امور جاری سلطنت را از جانب او در خراسان اداره می کرد و محمودخان با لشکریان خویش در سرخس به سر می برد.

غزها برای تسلط بیشتر و نزدیک شدن به مرکز خراسان در ماه شعبان ۵۵۳ هجری از بلخ به مرو رفتند و چون این حرکت استقلال طلبانه برخلاف میل مؤید آی به صورت گرفت در اوایل رمضان همین سال از ورود آنان به مرو جلوگیری کرد و با آنان به جنگ پرداخت و پس از زدوخورد فراوان عده کثیری از آنها را کشت و اموال آنها را تاراج کرد و خود برای ملحق شدن به محمودخان به سرخس بازگشت.

در این شهر محمود و مؤید برای تسلط یافتن بر غزان همدست شدند. جنگ از روز شنبه هفتم ماه شوال تا نیمه شب چهارشنبه یازدهم شوال ادامه داشت و سه بار ترکان غز شکست خوردند ولی سرانجام بامداد چهارشنبه بر محمودخان و مؤید آی به دست یافتند و آنها را شکست سخت دادند و عده بسیاری از آنها را کشتند و دوباره بر شهر مرو مسلط شدند. آنگاه مؤید به طوس و محمودخان به گرگان فرار کردند.

غزها پس از این پیروزی به این شهر حمله کردند و قتل و غارت و ویرانیها نمودند. حدود ده هزار نفر از مردم را کشتند حتی رباط شرف را که در مسیر راهشان بود خراب کردند و سپس شهر طوس را تاراج کردند و به مرو بازگشتند. تفصیل این واقع از صفحه ۱۵۵۶ به بعد در جلد سوم کتاب تاریخ بیهقی تصحیح مرحوم سعید نفیسی آمده است.



## خوارزمشاهیان و سرخس

در سال ۵۶۹ ه. ق علاءالدین تکش به خوارزم حمله کرد ولی کاری از پیش نبرد. پس به کمک عده ای از ترکان ختا، به سرخس که در دست ملک دینار از امراء غزان بود حمله برد و شهر و منطقه سرخس را متصرف گردید و چند سالی در همین زد و خوردها بود که بالاخره در سال ۵۸۵ هجری قمری تکش در مرغزار طوس به تخت سلطنت نشست.

اما پس از مرگ تکش خوارزمشاه در سال ۵۹۶ هجری، ملک غیاث الدین در همان سال به اتفاق برادر خویش شهاب الدین غوری جهت فتح خراسان عازم شد، ابتدا نیشابور را گرفت و سپس مرو و سرخس را بدون آن که با مقاومتی روبرو شود فتح کرد و حکومت سرخس را به ملک تاج الدین مسعود عموزاده اش سپرد، ولی طولی نکشید که از سلطان محمد خوارزمشاه بسختی شکست خورد و از سرخس رانده شد و در سال ۵۹۷ هجری پس از تهیه سپاه دوباره به سرخس آمد و در ضمن عذرخواهی از سلطان خوارزمشاه از وی تقاضا کرد بعضی از ولایات خراسان از جمله سرخس را به وی واگذارد و چون سلطان زیربار نرفت ملک شهاب الدین غوری به طوس حمله برد و به تعرض به اموال مردم پرداخت و عموم را از خود ناراضی ساخت که با شکست بیشتری مواجه گردید. (۳۰) در سال ۶۱۵ هجری که سلطان محمد خوارزمشاه قصد عزل خلیفه عباسی را داشت و می خواست خلافت به خاندان علوی تعلق گیرد به دستور او و همزمان با مرو و بلخ و بخارا در سرخس نام خلیفه را از خطبه انداختند و شایعه های زیادی بر ضعف دستگاه خلافت عباسیان به وجود آمد.

## سرخس در حمله مغولان

در برابر هجوم وحشیانه مغولان اغلب شهرهای خراسان ویران شدند. ولی در این زمان درباره سرخس اطلاع زیادی در دست نیست. صاحب تاریخ مغول نوشته است در سال ۶۱۶ مردم شهر سرخس به صلاحدید قاضی خود به نام شمس الدین بدون دفاع از مغول اطاعت کردند و شحنة آن را به گرمی پذیرفتند. ولی بعد مجیرالملک حاکم مرو به سرخس آمد و قاضی شمس الدین را به قتل رسانید. و اما در موقع سلطان جلال الدین سرخس در دست مغولان بود و مرتباً فتنه ها به وقوع می پیوست.

## سرخس در زمان تیموریان

در سال ۷۸۲ ه. ق که امیر تیمور گورکانی به سرخس آمد خواجه علی مؤید (۷۶۶ - ۷۸۸ ه. ق) آخرین سلطان سربداری که سرخس در قلمرواش قرار داشت تا این شهر به استقبال او رفت و تیمور نیز او را به

گرمی پذیرفت و با وی به مسالت رفتار کرد. خواجه علی نیز همچنان وفادار و مطیع نسبت به او باقی ماند تا پس از هفت سال درگذشت.

چون اعقاب تیمور پس از مرگش هرات را پایتخت قرار دادند، شهر مرو از مرکزیت افتاد و حتی مورد تاخت و تاز ازبکهای بخارا و خیوه و نیز ترکمنهای این منطقه که بتدریج تمام ولایات سواحل مرغاب را اشتغال کرده بودند قرار گرفت. در نتیجه به شهر سرخس که در سر راه بین المللی مرو قرار داشت لطمه شدیدی وارد شد و امتیاز خود را به عنوان یک رابط مهم شاهراه خراسان از دست داد و نیز جنب و جوش و رونق اقتصادی اش از بین رفت.

### سرخس در عصر صفوی

در اوایل قرن دهم هجری مقارن سلطنت شاه اسماعیل صفوی محمدخان شیبانی که خراسان را فتح نمود و از چنگ اعقاب تیمور بیرون آورد سرخس را که دارای قلعه ای معتبر و از لحاظ نظامی مستحکم بود و ۱۷۰ (۳۴) هزار خانه داشت به تصرف درآورد. در این بین شاه اسماعیل در سال ۹۱۶ ق برای استخلاص خراسان به جنگ او عازم شد، محمدخان که از عزم و حرکت شاه اسماعیل آگاهی یافت تمام مردم ولایت سرخس را به ماوراءالنهر کوچانید و سرخس خالی از سکنه ماند و روی به ویرانی نهاد.

اما ۲۵ سال بعد شاه طهماسب صفوی این ولایت را از چنگ عبدالله خان شیبانی والی توران بیرون آورد و سرخس و زورآباد را به حکومتی مستقل تبدیل کرد و حاکمی از جانب شاه برای اداره این سرزمین منصوب گردید و به مناسبت انتصابش «علم و نقاره و اسبهای عربی و کمربند و شمشیر مرصع و سایر لوازم امارت» فرستاده شد. صاحب نظام ایالات در دوره صفوی از روایت خلاصه التواریخ می نویسد: «رعایای سرخس و زورآباد بر اثر دستبردها و شیخیخونهای مکرر ازبکان ایبورد در ناراحتی و مضیقه به سر می بردند. ۲۵۰ جنگاور عشیره ورساق که وزیر مشهد در این موضع مستقر کرده بود از عهده ازبکان بر نمی آمدند. به پیشنهاد وزیر موصوف شاه، سرخس و زورآباد را به حکومتی مستقل تبدیل کرد و یکی از سادات محلی را که همیشه تا ۵۰۰ ملازم در خدمتش بود به حکمرانی آن جا منصوب داشت. اما از آنجا که عواید سرخس و زورآباد حتی برای مواجب و انعام ۲۵۰ نفر سپاهی ورساق نیز کفایت نمی کرد شاه به حاکم هر ساله مبلغی برات خاصه شریفه خراسان شفقت می فرمود...» با توجه به نکات مذکور می توان گفت که سرخس در این دوره از آنجا که اغلب دستخوش تهاجمهای بیگانه و نابسامانیهای بسیار بوده است قهرا سیر نزولی پیموده است.

## سرخس در عهد قاجاریه

سرخس در زمان قاجار وارث نابسامانیهای عصر صفویه بوده است که به علت تاخت و تاز ازبکان و ترکمانان روزبروز ویرانتر و ناامن تر می گردید و بدیهی است که این ناامنی در ترقی و پیشرفت آن اثر منفی می گذاشت. زیرا به جای این که مانند گذشته در خدمت بازار داد و ستد و کاروانهایی قرار گیرد که در شاهراه خراسان در آمد و شد بودند، مقر غارتگرانی شده بود که به حرص چپاول اموال مردم و اسارت گرفتن آنان به ایران می تاختند و گفته اند که در همین زمان به اعتباری ۴۵۰ دلال فروش برده در این شهر به سر می بردند. مردم هم ناگزیر در چنین اوضاع نامطلوبی به کارهای کشاورزی رغبت کمتری نشان دادند و به رونق اقتصاد شبانی پرداختند، زیرا دامداران در بیابانها آزموده تر و ورزیده تر شده و به هنگام تهاجمها بهتر از زارعان می توانستند از جان و مال و ناموس خود دفاع کنند.

اگر به قضاوت محققان اروپایی که به منظورهای گوناگون از سرخس دیدن کرده اند اکتفا کنیم می بینیم «ولف» مبلغ مسیحی در سال ۱۲۴۷ ه. ق که برای ارشاد جمعی از مسیحیان مقیم سرخس و همچنین ترکمنها بدان شهر رفته اروپایی دیگری به نام «بورنس» که یک سال بعد از سرخس دیدن کرده است چنین نوشته اند: «سرخس محل یک قلعه نظامی کوچک و تقریباً مخروبه ای است که در روی تپه ای قرار دارد. تعدادی خانه گلی دارد که وسیله یهودیان مشهد بنا شده است. ترکمنهای ساکن آن به طور مشکوکی به خان خیوه وفادارند». از نحوه بیان این دو اروپایی در مورد سرخس، بخوبی به تنزل وضع آن از نظر جغرافیایی و اجتماعی می توان پی برد. زیرا اولاً سرخس را به عنوان قلعه ای مخروبه وصف می کند و ثانیاً در مردم آن جا نوعی وفاداری به بیگانه می یابد.

این اوضاع و بخصوص عدم امنیت همچنان ادامه داشت تا این که جنگهای ایران و روس پایان پذیرفت و عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه متوجه خراسان گردید. وی در سال ۱۲۴۸ به سرخس حمله کرد و با پافشاری فراوان قلعه مذکور را از ایل سالور گرفت، باروی آن را خراب کرد و غالب مردم آن جا را کشت و تعدادی از آنها را در قید اسارت به مشهد آورد و یا با گرفتن هدایایی آنها را آزاد کرد.

باید توجه داشت که تا این زمان منطقه ماورای تجن گرچه مقر ترکمانان بود، جزئی از خاک ایران به حساب می آمد و کسی را بر این حقیقت شکی نبود و آرزوی دولتهای ایران این بود که روزی بتوانند در آن جا آرامشی برقرار کنند. از این زمان به بعد عامل سیاسی دیگری که رقابت انگلیس و روس بر سر به دست گرفتن قدرت در این منطقه است، در این ناحیه دست اندرکار شد و مشکلات آن را پیچیده تر

ساخت، روسها پس از معاهده ترکمانچای و گلستان پیوسته در امور داخلی ایران دخالت می کردند تا جای پای در آسیای میانه برای خود باز کنند و دامنه نفوذ خود را به هرات و منطقه تحت قدرت انگلیس برسانند. بتدریج در برابر اقدامهای ایران به منظور برقراری امنیت در ناحیه ماورای تجن که در واقع بخش لایتنجایی از سرزمین اصلی ایران بود حساسیتهایی نشان می دادند و زیر پرده سنگهایی می انداختند. به طور مثال وقتی در زمان سلطنت ناصرالدین شاه فریدون میرزا محمد امین خان خان خیوه را در سال ۱۲۷۱ ق در آق دربند سرخس شکست داد و خان در جنگ کشته شد و سرش را به تهران فرستادند، روسها برای انصراف ایران از دخالت در امور شمال شرقی ایران، نظر دولت ایران را به هرات متوجه کردند، ایران درگیر جنگ بدفرجام هرات شد و سرانجام دخالت دولت انگلیس و انعقاد معاهده پاریس ۱۲۷۳ ه. ق به از دست رفتن هرات انجامید.

در سال ۱۲۷۷ دولت ایران بار دیگر برای قلع و قمع ترکمانان تکه و سالور به حرکتهای متعددی دست زد که باز در اثر تحریک روسها به جایی نرسید. چنان که نی پیه جهانگرد انگلیسی در سال ۱۲۹۱ ه. ق در شمال خراسان سفر می کرد و راولینسون جهانگرد دیگر هم در همین در این صفحات بود. وی نظر داده بود که روسها دیر یا زود قسمتی از سرخس را بر سبیل قرارگاه نظامی ضبط خواهند کرد. لذا پس از ده سال که نی پیه خراسان را ترک گفته بود سربازان روسی به بهانه تنبیه ترکمانان مهاجم شهر کهنه سرخس را که در کرانه تجن قرار داشت متصرف شدند و بدین سان پیشگویی هنری راولینسون واقعیت پیدا کرد.

ابتدا سرخس به موجب قراردادی موسوم به آخال در سال ۱۲۹۹ ه. ق مطابق سال ۱۸۸۱ میلادی به ایران تعلق یافت، ولی روسها در سال ۱۸۸۴ میلادی مطابق ۱۳۰۲ قمری از قرارداد منعقد شده عدول کردند و قسمتی از سرخس را که مشرف و مسلط بر سرخس ایران است به اشغال خود درآوردند. در حال حاضر سرخس دو قسمت گردیده است. یکی سرخس روس و دیگری سرخس ایران.

این سیاست دولت تزاری تا سال ۱۳۳۹ قمری (۱۹۲۱ میلادی) ادامه یافت و سرانجام مرافعه ایران و روسیه بر سر مرزهای خراسان با تغییر رژیم حکومتی در روسیه به پایان رسید، به موجب پیمانی که میان دولت بلشویکی روسیه و دولت ایران بسته شد دهکده فیروزه و جزایر آشوراده به ایران تعلق گرفت اما سرخس کهنه در تصرف روسیه باقی ماند و امروز دو شهر آباد در مقابل هم یکی به نام «سرخس ایران» و دیگری به نام «سرخس روس» خودنمایی می کنند.

## سرخس ایران (سرخس ناصری)

چون قلعه سرخس قدیم قبلا به وسیله عباس میرزا خراب شده بود و از طرفی منطقه سرخس مرز طبیعی بین نواحی ماورای تجن و داخله ایران به شمار می آمد، در زمان ناصرالدین شاه در فاصله تقریبی نیم میل در سمت چپ رودخانه تجن نزدیک به سرخس قدیم که سرخس روس در آن جا ساخته شده بود، قلعه عظیمی به شکل کثیرالاضلاع ساختند که به «سرخس ناصری یا قلعه ناصری» سوم گشت. این قلعه دارای ۲۴ برج بود و برای دفاع خود در برابر تهاجمات ترکمنهای ناحیه مرو مجهز به وسایل استحفاظی و توپ جنگی بود. فضای داخل قلعه وسعت داشته و علاوه بر بناهای استحفاظی و مسکونی دارای زمینهای زراعتی از جمله کشتزار انواع سبزی و صیفی نیز بوده است.

بنا به اظهارنظرس لسا سیاح روسی در سال ۱۳۰۰ ه. ق وجود این قلعه و تجهیزات نظامی آن به جای این که سبب ترس دشمنان ایران و مهاجمان ترکمن باشد، بیشتر مامنی برای ایرانیان داخل حصار بوده و آنان عملا خود را در داخل قلعه محبوس داشته اند (۳۹) ولی برای ارتباط با بیرون به دستگاه تلگراف مجهز بوده اند.

آستان قدس رضوی که بسیاری از املاک سرخس را در اختیار دارد با برنامه ریزی های صحیح زیربنایی و سرمایه گذاری های قابل توجه چهره منطقه سرخس را از صورت خشک و لم یزرع سابق به سرزمینی سرسبز و فرح افزا و حاصلخیز تبدیل کرده است که می توان آن را یکی از قطبهای کشاورزی خراسان دانست.

سرخس یکی از غنی ترین منابع گاز طبیعی را در دل خود جای داده است و با لوله کشی هایی که از پالایشگاه آن انجام گرفته پیش بینی می شود که مدت ۷۰ سال جوابگوی مصارف منطقه خراسان و مازندران باشد.

## سرخس در آغاز قرن ۱۴ هجری قمری

وقتی سرخس چشم به قرن حاضر گشود، شهری کوچک بود، منزوی و دورافتاده که حد شرقی آن بر اساس توافق مرزی بین ایران و روسیه به رودخانه تجن محدود می شد. مقارن همان ایام روس ها زمین های را که در مغرب رودخانه از سال های پیش در اختیار گرفته بودند به ایران واگذار کردند. قسمتی از این اراضی در نوار مرزی به جنگل جهانبانی معروف است که هم اکنون در اختیار سرخس ایران می باشد. در سال ۱۳۴۶ جاده ای به طول ۱۸۲ کیلومتر از مشهد تا سرخس کشیده شد و آسفالت آن تا

سال ۱۳۵۰ مورد بهره‌برداری قرار گرفت که احداث این راه به منزله نقطه عطفی در تاریخ معاصر سرخس به شمار می‌آید. از آثار باستانی این شهر می‌توان از پل خاتون واقع در مرز ایران و ترکمنستان، کاروانسرا یا رباط شرف و بنای لقمان نام برد. علاوه بر این بناهای زیبا دریاچه بزنگان در نزدیکی شهر از جاذبه‌های طبیعی این منطقه است. دریاچه دوستی هم از دریاچه‌های مصنوعی است که روی رودخانه تجن و پشت سد دوستی بنا شده است. طول این دریاچه ۱۲ کیلومتر است و مخزن بزرگ تامین آب بین دو کشور ایران و ترکمنستان است.